

# انعکاس و حیات ایرانیان در نقش‌های تخت جمشید

دکتر عیسی بهنام  
استاد دانشگاه تهران

آنجائی که هنر زبان می‌گشاید و سخن خاموش می‌شود.

ساختمان کاخ‌های تخت جمشید اتفاقی نیست. مجموع آن مفهوم معین و مشخصی دارد که کمتر به آن توجه کرده‌ایم. برپا کردن يك ساختمان هر قدر هم بزرگ باشد بخودی خود واقعه مهمی نیست که تاریخ آنرا در صفحات خود ضبط کند. در حال حاضر ساختمان‌های بسیار بزرگتر و عظیم‌تر از تخت جمشید در دنیا موجود است که ما حتی نام آنرا هم نشنیده‌ایم. مجموع ساختمان‌های تخت جمشید در واقع بصورت زنده‌ای عمل ایجاد شاهنشاهی هخامنشی را مجسم مینماید. برای بوجود آوردن آن تمام مللی که جزو شاهنشاهی هخامنشی بودند شرکت نموده‌اند. در هر گوشه از تخت جمشید نقوش برجسته‌ای دیده میشود که ملل متشکله شاهنشاهی را بطریقی نشان میدهند که شناخته شوند. آنها را بالیاس محلی خودشان مجسم کرده‌اند که تخت شاهنشاهی را بر دوش گرفته‌اند و با خراج سالیانه خود را که شامل فرآورده‌های از ناحیه مسکونی آنهاست برای تقدیم بحضور شاه می‌آورند. در واقع نقوش برجسته تخت جمشید مانند صفحه تاریخی است که از ۲۵۰۰ سال پیش پادشاهان و امروزمندانند شاهد گویایی از واقعه مهمی که ۲۵ قرن پیش انجام گرفته یعنی از ایجاد يك شاهنشاهی عظیم و پر قدرت که جانشین حکومت‌های پراکنده‌ای گردیده حکایت میکند. این حکومت‌ها بمسبب ضعفشان هر سال مورد تجاوز لشکریان مجهز آشور قرار میگرفتند و از مزایای امنیت بی بهره بودند.

درواقع تصرف ماد و بابل و آشور و لیدی و شهرهای یونانی‌نشین ساحلی آسیای صغیر را که بوسیله کوروش بزرگ انجام یافت نمیتوان نتیجه میل به لشکرکشی و کشورگشایی دانست. طرز رفتار کوروش بزرگ نامللی که تحت تصرف او

در می‌آمدند نشان میدهند که این مرد بزرگ برای نخستین بار در تاریخ جهان به دنبال طرحی میرفت که تمام ملل جهان یا لاقلاً تمدنی را که در آن زمان در مشرق زمین میزیستند و ناامنی و تجاوز قوی‌تر بر ضعیف و اعمال بردگی و ظلم و استبداد مانع پیشرفت آنها در راه ترقی و تمدن میگردد تحت اراده يك حکومت در آورند که در آن تمام ملت‌ها بابرابری و بر خورداری کامل از آزادی بسر برند.

این مطالبی نیست که من از خود بگویم و من در اینجا فقط گفته‌های داریوش و جانشینش خشایارشا را تکرار میکنم. داریوش در کتیبه بیستون و در نقش رستم بارها این مطلب را صراحتاً یا بطور غیر مستقیم بیان کرده است که دروغ موجب شد که قوای اهریمنی برای مدت کوتاهی پیروز گردند و او به کمک اهورامزدا که پروردگار عناصر نیکی است موفق شد بر پلیدی‌ها چیره شود و خصوصاً تأیید میکند که دستور داد این مطالب را در سنگ بترانند تا آیندگان آنرا ببینند و بارها آرزو میکنند که خداوند دروغ را از این سرزمین دور کند. او مانند پادشاهان آشور و حتی پادشاهان دیگری که پیش از آشوری‌ها از دو هزار سال پیش از هخامنشیان بر این سرزمین‌ها حکومت میکردند نمیگوید شهرها را غارت کرد و آنها را طعمه آتش نمود. او با دروغ می‌جنگد نه با مردم و قصد او از جنگیدن با دروغ و قوای اهریمنی برقراری صلح بر جهان است.

در هفت لوحه سنگی که در خزانه تخت جمشید پیدا شده و اکنون در موزه ایران باستان است خشایارشا اظهار میدارد که پلیدی‌ها جنگید و صلح و آرامش را در جهان برقرار کرد و اضافه مینماید که این کار را با کمک اهورامزدا انجام داد.



اگر بخواهیم گفته‌های داریوش و خشایارشا را با پادشاهان آشور و بابل و حتی با امرای کوچک سومر و اکد که پیش از آنها فرمانروایی داشته‌اند مقایسه کنیم می‌بینیم آنها فقط به این امر مباحثات می‌کردند که شهرها را از سکنه خالی کرده‌اند و زن‌ها و کودکان را به اسارت برده‌اند و جوانان را از دم تیغ گذرانده‌اند.

بنابر این فکر تازه‌ای بود که ظلم و بردگی و استبداد را از این سرزمین‌ها براندازند و بجای آن همانطوری که داریوش و خشایارشا اظهار داشته‌اند صلح و امنیت را در جهان برقرار کنند. متأسفانه ما از کوروش بزرگ کتیبه‌های متعدد نداریم که بتواند ما را از عقاید باطنی او نیز آگاه سازد ولی حتی نویسندگان یونانی که اصولاً ایرانی‌ها را بصورت رقیب خود بشمار می‌آوردند هر بار که از کوروش بزرگ صحبتی بمیان آمده است او را مانند رهبری مهربان برای تمام ملل آسیای غربی معرفی نموده‌اند.

بعلاوه کتیبه معروف استوانه بابل که بدستور کوروش صادر شده و امروز در موزه بریتانیاست سرایتاً آزادی تمام ملل متشکله شاهنشاهی را اعلام مینماید و کاملاً پیداست که صادرکننده این کتیبه بسیار خوشحال است از اینکه توانسته‌است بر تخت شاهی بابل جلوس کند و خدای بابل مردوک را حامی خود بداند بدون اینکه برای تصرف این شهر قطره خون ریخته شده باشد.

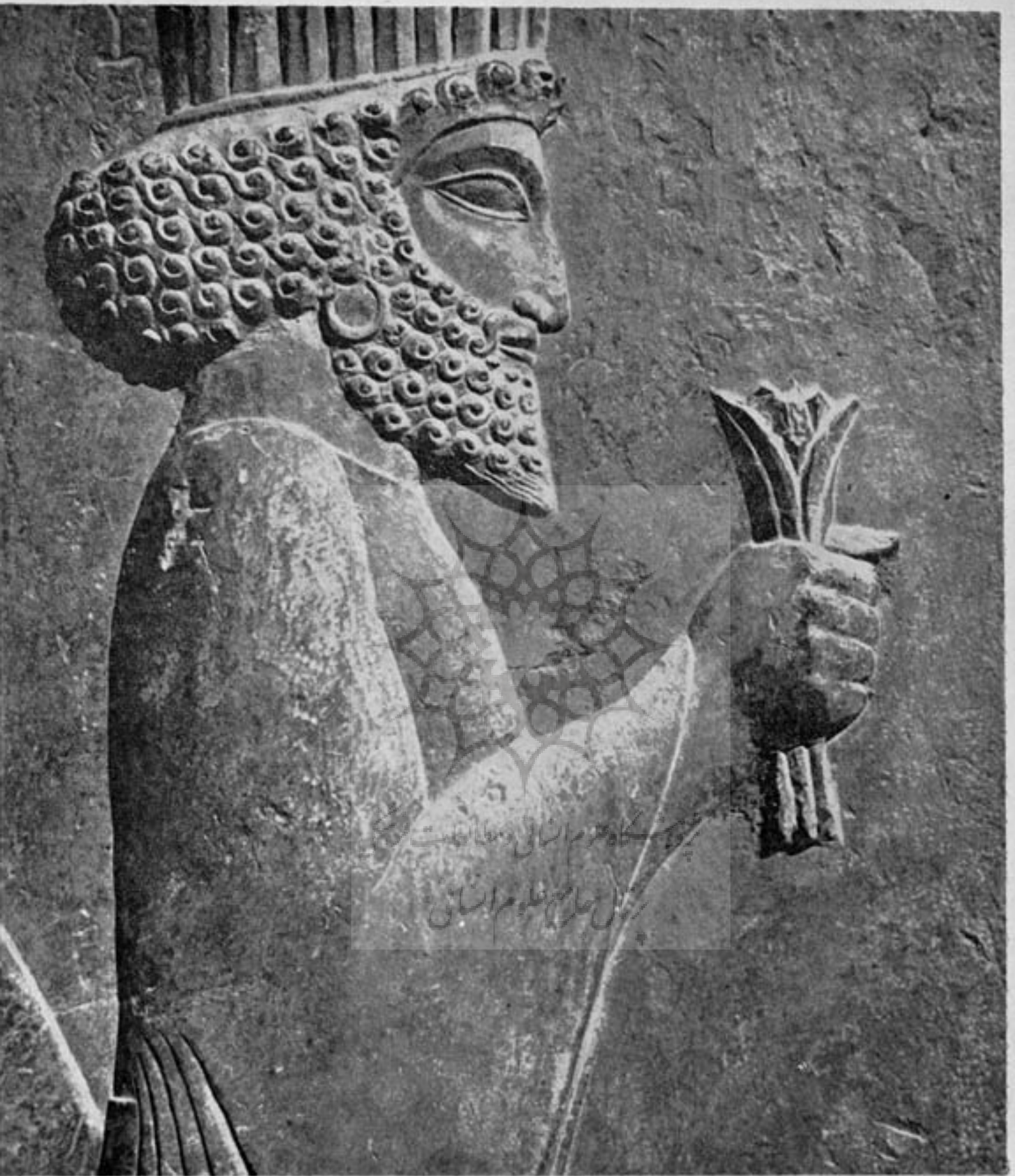
بنظر من تمام این مطالب برای يك بیننده بسیر از همین نقوش برجسته تخت جمشید درك میشود. در هیچ يك از این نقوش شدت عمل و قیافه عبوس مانند نقوش برجسته آشوری‌ها در نیمرود و درخرساباد دیده نمیشود و وقتی انسان يك بار از برابر این نقوش میگذرد و آنها را نگاه میکند مثل این است که تمام زشتی‌های این جهان را فراموش میکند و آرامش روحی بخصوصی به او دست میدهد.

من تصور میکنم که داریوش پس از برقراری مجدد امنیت در سراسر شاهنشاهی ایران خواسته است بطریقی این نکات معنوی را به مردم این سرزمین نشان دهد و بنایی بسازد که بتواند بصورتی مظهر شاهنشاهی ایران، اتحاد ملتها، برابری و آزادی، صلح و امنیت باشد.

سارگون دوم پادشاه آشور از خونریزی‌های خود حکایت میکند، نقش برجسته مکتوبی از «دور شاروگین»، قرن هشتم پیش از میلاد، موزه «تورن» در ایتالیا

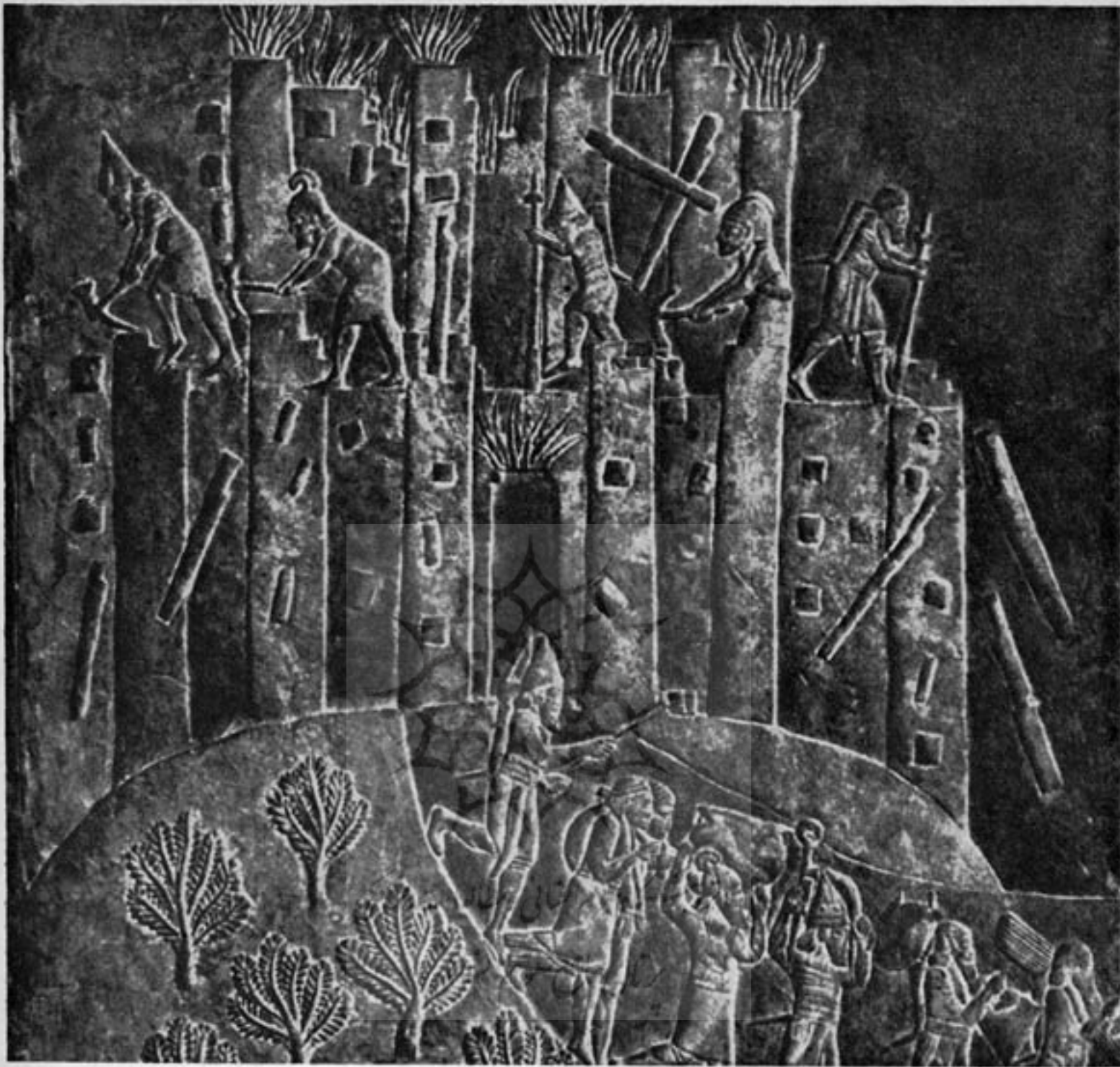






پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز تحقيق و پژوهش علوم انسانی

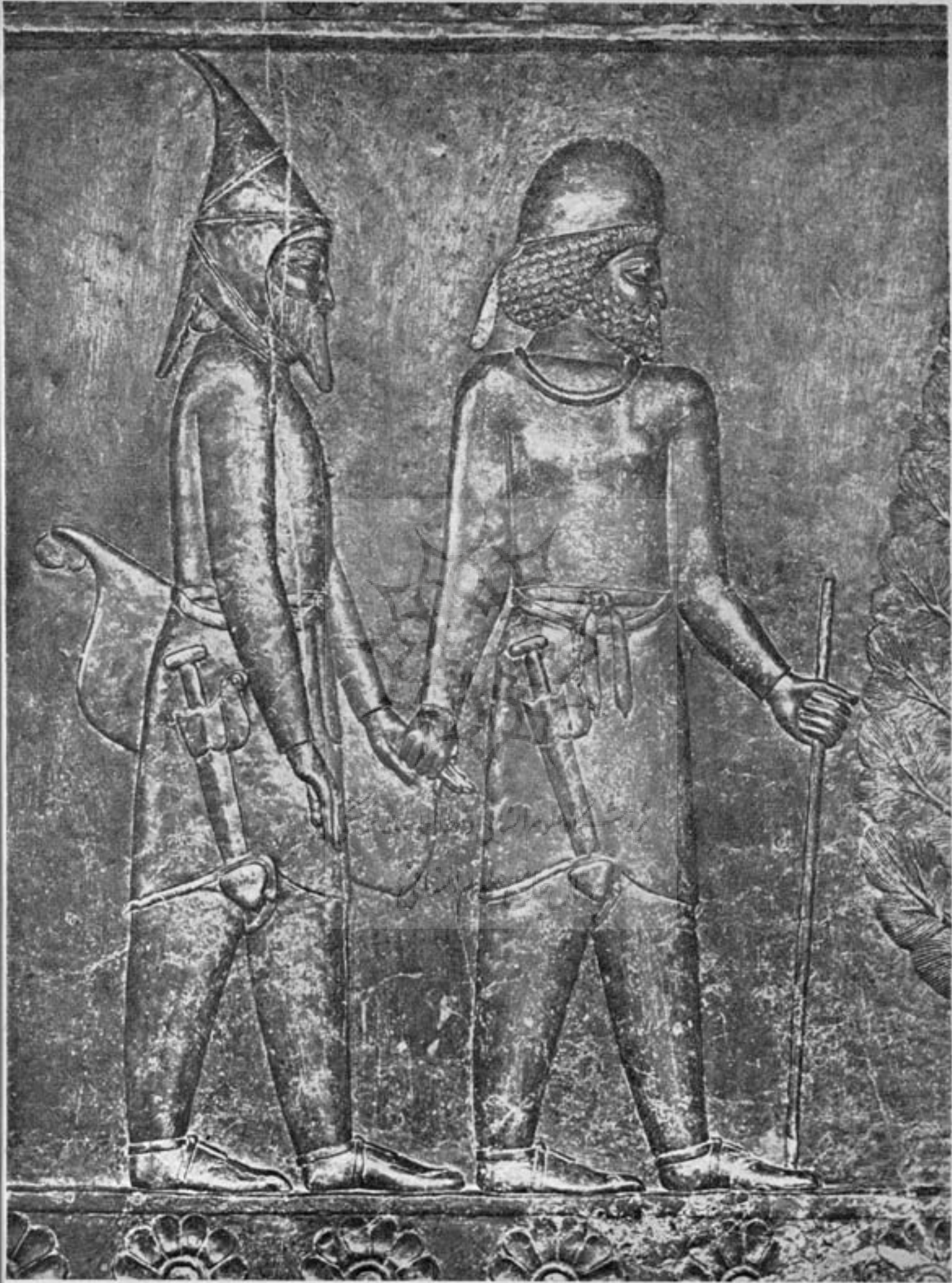




پیش از تشکیل شاهنشاهی ایران قتل و غارت و بردگی و سوزاندن شهرها از اختراعات پادشاهان بود و به همین سبب با ایجاد چنین نقوش برجسته‌ای خواستند نسل‌های آینده از خونریزی‌هایشان آگاه گردند. نقوش برجستهٔ مکشوف از ویرانه‌های شهر نینوا، یکی از زیباترین‌های کشور آشور اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد مسیح. موزه بریتانیا

شرح عکس مقابل: باریسان با شاخه‌های گل نیلوفر آبی که منظر صلح است برای فتح دل‌ها، نه‌کشورها، مجهز بودند. نقش برجستهٔ یکی از دیوارهای پلکان کاخ آپادانای تخت جمشید







امروز، پس از ۲۵۰۰ سال، شاهنشاه بزرگ ما از این فکر داریوش اول الهام گرفته، مردم ایران و نمایندگان کشورهای جهان را به تخت جمشید دعوت میکند تا از نزدیک شاهد فکر بلند این مردان بزرگ که ۲۵ قرن پیش از این اصل اتحاد ملل، برانداختن جنگ و استقرار صلح و امنیت را در فکر خود میروراندند از نزدیک ببینند و مقامی را که ایران شایسته آن است درک کنند.

در این مقاله من چهار عکس را برای مقایسه و برای تأیید مطالب بالا بهشهادت میآورم.

عکس اول از سارگون دوم پادشاه آشور است که در خراساباد، یکی از پایتخت‌های آشوریان، که در آن زمان «دور شاروکین» یعنی شهر سارگون یا باصطلاح امروز «سارگون آباد» کشف شده و امروز در موزه «تورن» در ایتالیا حفظ میشود. در برابر این عکس نقش برجسته یکی از نجای‌بارسی را که بخدمت شاه میرسد و در کنار هسای پله‌های آپادانای داریوش نشان داده شده ارائه میدهم. در نقش اولی خشم و غضب و کینه و استبداد و زورگویی و ستم و پلیدی‌های دیگری از این نوع بوسیله هنرمند ماهری برای ما بیادگار گذاشته شده. نقش دوم را احتمالاً نوادگان یا نینیرمه‌های همان هنرمند در تخت جمشید بوجود آورده‌اند، ولی از این نقش که یک نجیب‌زاده پارسی را نشان میدهد صلح و آرامش و نیکوخواهی و صداقت و اصالت تژادی تراوش میکند. گلی در دست دارد که نشانه این است که از خاندان پادشاهی است و این گل مظهر صلح و خیرخواهی است. وی شمیری بردست ندارد و باشاخی گلی همراه برادران مادی و بختیاری و کرد و لُر و خوزستانی ندای اهورمزدارا به آسیای صغیر و سواحل مدیترانه از یک سو و دره سند و پنجاب از سوی دیگر میرد.

مقایسه دو عکس دیگر در ضمن این صفحات خالی از مفاهیم معنوی دیگری نیست. عکس اول نقش برجسته‌ای است که در ویرانه‌های نینوا بدست آمده و اکنون در موزه بریتانیا است. این نقش برجسته که در دوران حکومت آشوری‌ها بوجود آمده غارت شهر «حمان» و به آتش کشیدن آنرا بوسیله سربازان آشوری نشان میدهد. شعله‌های آتش از بالای دیوارها زبانه میکشد و لشکریان آشور با کلنگ مشغول خراب کردن حصار

شهر میباشند. در پائین نقش، سربازان دیگری اسرا را با ضرب چوب و شمشیر از شهر خارج میکنند و مایملک آنها را بردوش گرفته به غارت میبرند. عکس دوم باز یکی از نقوش برجسته تخت جمشید است که یکی از سرکردگان ماد را نشان میدهد که با محبت مخصوصی دست یکی از نمایندگان سکایی را که در زمره کشورهای متشکله شاهنشاهی ایران درآمده بردست گرفته و برای معرفی برادر تازه وارد خود به شاهنشاه ایران او را راهنمایی مینماید. برادری و برابری، آرامش روحی و امنیت و حسن نیت و آسودگی خیال از قیافه هر دوی آنها پیداست.

این است آنچه که داریوش بزرگ میخواست به مردمی که وارد این «اتحاد ملت‌ها» یا شاهنشاهی ایران شده بودند نشان دهد و این همان است که امروز شاهنشاه بزرگ ما میخواهد بهما و جهانیان نشان دهد. برانداختن اختلاف و عناصر هرمنی و برقراری صلح و آشتی و پیروی از عناصر نیکی. برقراری گفتار و رفتار و پندار نیک بجای دروغ و ترور و خودپسندی. هنرمندانی که نقوش برجسته تخت جمشید را بوجود آوردند از فرزندان همان‌هایی بودند که در زمان سارگون و آشور با نیال میزیستند ولی محیط جدیدی که برای آنها بوجود آمده بود به آنها اجازه داد که در هنرشان این تحول عظیم را بوجود آورند.

درود ما بر معمار بزرگی که توانست فکر شاهنشاه ایران را باین طریق برای ابد جاودان بدارد. او آقندر متواضع بود که حتی نام خود را در هیچ نقطه از این کاخ‌های بزرگ بیاد نیاورد. هنری که بوجود آورد تا آن اندازه کامل و پیشرفته بود که پس از ویرانی تخت جمشید بسیاری از صنعتگران و هنرمندان خواستند گوشه‌ای از آنرا تقلید کنند و هیچگاه به این امر موفق نشدند. هنر تخت جمشید که در واقع هنر شاهنشاهی هخامنشی بود پس از انقراض دودمان هخامنشی از میان رفت و جای خود را به سبک‌های دیگری که از هر جهت با آن متفاوت بود داد. ولی شاهنشاهی ایران پس از ۲۵۰۰ سال امروز از زیر خاکسترهای کاخ‌های بلندی که در کنار کوه رحمت بر پا گردیده بود سر بیرون آورده‌اند و برای تجلیل این شاهنشاهی است که بار دیگر چادرهای زرین در کنار تخت، در جلگه مرو دشت برپا میگردد.

شرح عکس صفحه مقابل: نقش برجسته پلکان آپادانای تخت جمشید. یک نفر از اهالی ماد نماینده سکایی‌ها را که وارد در کشورهای متشکله شاهنشاهی ایران شده برای معرفی نزد شاهنشاه میرد

شرح عکس صفحه بعد: نقش برجسته یکی از گره‌های ورودی کاخ صد ستون در تخت جمشید. تخت شاهنشاه ایران در جای بلندی قرار گرفته. معمولاً نمایندگان ملل متشکله شاهنشاهی آنرا بردوش میبرند. در اینجا خشایارثا بیکی از بزرگان کنور که از اهل ماد است بار میدهد. تخت او را سربازان جاویدان مرکب از پارسی‌ها و مادها بردوش دارند. در بالای سر شاهنشاه اهورامزدا در پرواز بود ولی نقش آن سرنگون شده است.



